

اصول حاکم بر تربیت فرزند از منظر سیره تربیتی والدها در قرآن کریم

مژده علیزاده*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۳

چکیده

یکی از مهم‌ترین مسائل در هر عصر، تربیت فرزند است که باید طبق اصول و روش‌های منطبق بر فطرت کودک انجام شود. از آنجا که قرآن کریم، موثق‌ترین منبع در این زمینه به‌شمار می‌آید، در پژوهش حاضر، اصول حاکم بر تربیت فرزند از منظر سیره تربیتی والدها در قرآن کریم را بررسی کرده‌ایم. این پژوهش از نوع کیفی است و برای انجام‌دادن آن از روش توصیفی-تحلیلی و شیوه تحلیل محتوا استفاده کرده‌ایم. روش نمونه‌گیری از نوع هدفمند بوده و تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز با استفاده از استدلال یا استنتاج انجام شده است. درخصوص نتایج پژوهش می‌توان گفت در قرآن کریم، سبیری منظم در سیره تربیتی والدهای قرآنی به‌تصویر کشیده شده است که در پژوهش پیش‌روی، آن را در قالب ۵۸ اصل تحت یک سبب تربیتی از دوره قبل از تولد کودک تا دوره جوانی و بزرگسالی (اعم از مراحل قبل از تولد، نوزادی، کودکی، نوجوانی و بزرگسالی) استخراج کرده و ذیل دو بخش اصول حاکم بر تربیت قبل از تولد فرزند و اصول حاکم بر تربیت پس از تولد فرزند آورده‌ایم. در بخش اصول حاکم بر تربیت قبل از تولد فرزند، مواردی همچون طلب‌کردن فرزند صالح از خداوند متعال و توجه‌نکردن به جنسیت فرزند، در بخش نتایج اصول حاکم بر دوران پس از تولد فرزند، مواردی مانند تأمین آسایش جسمی و روانی مادر، و درخصوص دوره‌های کودکی، نوجوانی و جوانی، اصولی همچون هدایت فرزند به سوی توحید، محبت‌ورزیدن به او، حفظ عدالت، شرایط مستقل بارآوردن کودک، توجه به آزادی بیان فرزند و توجه به دوری‌کردن فرزند از خودنمایی استخراج شدند. به‌کارگیری اصول تربیتی عرضه‌شده در پژوهش حاضر، والدین را در تربیت مطلوب کودکان یاری می‌دهد.

واژگان کلیدی: اصول تربیت، فرزند صالح، تربیت دینی، والد.

بیان مسئله

خانواده، نخستین و اصلی‌ترین نهاد در هر جامعه است. این نهاد از اعضای شامل پدر، مادر و فرزند تشکیل می‌شود که همگی در برابر یکدیگر، حقوق و تکالیفی دارند. تعامل والد- فرزند، اساس شکل‌گیری همدلی و شایستگی‌ها در خانواده به‌شمار می‌آید و رابطه‌ای حیاتی برای ایجاد امنیت و محبت است. این رابطه، نخستین معرف جهان ارتباطات برای کودک به‌شمار می‌آید و احساس‌های محبت، عشق و امنیت، مستقیماً در این رابطه ریشه دارند (خان‌زاده و میرزایی کوتنایی، ۱۳۹۶، ص. ۸۴). شیوه‌های صحیح برقراری ارتباط میان والد- فرزند و مهم‌تر از آن، شیوه‌های فرزندپروری از مهم‌ترین کارکردهای خانواده در پرورش دادن فرد صالح و شایسته هستند و این مسئله از ابتدای آفرینش انسان، همواره یکی از دغدغه‌های اصلی خانواده سالم بوده است. متأسفانه، امروزه جامعه ما شاهد کاهش یافتن ارتباطات مثبت میان والدین و فرزندان و نیز برخورداری نبودن آنان از شناخت کافی در خصوص وظایف و حقوقشان در برابر یکدیگر است. از طرف دیگر، فناوری، فضای مجازی، دوستان، وضعیت نامناسب اقتصادی و دیگر مشغله‌ها سبب شده‌اند والدین از تربیت صحیح فرزندان خود، تا حدودی غفلت کنند و بدین ترتیب، فرایند تربیت، روزبه‌روز از جایگاه حقیقی خود فاصله بگیرد؛ همچنین در پی بررسی شواهد عینی در جامعه یا تحقیقات صورت‌گرفته درمی‌یابیم متأسفانه، جامعه امروزی به‌رغم برخورداری از منابعی اصیل و موثق همچون آموزه‌های قرآن کریم، با مشکلات فراوان در حوزه تربیت فرزندان روبه‌روست که آینده فرزندان را تهدید می‌کنند. یکی از معضلات دیگر در این زمینه، آن است که معمولاً والدین براساس دیدگاه‌های شخصی‌شان یا با تاسی از دوستان و نزدیکان خود، فرزندان‌شان را تربیت می‌کنند و در نتیجه، هریک از والدین، سبک تعاملی متفاوتی درباره فرزندان خود دارند. این موارد نشان می‌دهند وجود منابعی اصیل در این زمینه ضرورت دارد تا با استفاده از آن‌ها بتوان خطوط و چهارچوب اصلی تربیت فرزندان سالم و صالح را در اختیار والدین گذاشت. قرآن کریم، موثق‌ترین منبع در این زمینه به‌شمار می‌آید و از این کتاب آسمانی، مراحل گوناگون پرورش دادن فرزندان را می‌توان استنباط و استخراج کرد؛ همچنین در پی ژرف‌نگری در آیات این کتاب آسمانی درمی‌یابیم حدود هزاران

سال قبل، انبیا، حکیمان و زنان اسوه‌ای وجود داشته‌اند که در تربیت فرزندان خود، با سعه صدر، درایت و ذکاوت خاص عمل کرده و توانسته‌اند فرزندان را به جامعه تحویل دهند که در تحقق بخشیدن سعادت دنیوی و اخروی مردم از هیچ کوششی دریغ نکنند. اسوه قراردادن چنین افرادی و استنتاج اصول تربیتی مورداستفاده آن‌ها از قرآن کریم برای جامعه امروز، به‌منظور تحقق بخشیدن هدف‌های موردنظر از تعلیم و تربیت و سعادت فرزندان ضرورت دارد و از این روی، تأکید این پژوهش بر اصول فرزندپروری از منظر سیره والدهای قرآنی به‌عنوان اسوه‌های تعلیم و تربیت، از جنبه‌های نوآورانه آن محسوب می‌شود. این اسوه‌ها در قرآن کریم عبارت‌اند از: انبیای الهی (همچون حضرت نوح، حضرت ابراهیم، حضرت یعقوب، حضرت زکریا، حضرت شعیب و حضرت محمد)، شخصیت‌هایی مانند لقمان حکیم و نیز زنان شاخص در این کتاب آسمانی (مانند حضرت مریم و مادر حضرت موسی). در قرآن کریم، نظام تربیتی خاصی برای هدایت و تربیت فرزندان این اسوه‌ها به‌دست والدهایشان وجود دارد؛ مثلاً این نظام، مطابق با آیه «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا» (مریم، ۵)، مراحل قبل از تولد فرزند (از وقتی زکریا فرزندی صالح را از خدا طلب می‌کند)، مطابق با آیه «فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَسِيًّا» (مریم، ۲۳) و به‌طور کلی، در برخی آیات مرتبط با حضرت مریم (س) و مادر حضرت موسی (ع)، مراحل نوزادی و درنهایت، مطابق با آیاتی همچون «أَرْسَلُهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعُ وَيَلْعَبُ» (یوسف، ۱۲)، مراحل کودکی و مطابق با آیات متعدد دیگر که در بخش یافته‌های تحقیق خواهد آمد، دوره‌های نوجوانی و بزرگسالی فرزندان را دربر می‌گیرد. درخصوص مبانی نظری تحقیق می‌توان گفت نظریه‌پردازان درباره نظام‌های خانواده معتقدند خانواده از مجموعه روابط متقابل تشکیل شده است که باید آن‌ها را به‌عنوان یک کل سازمان یافته درک کرد و نمی‌توان آن‌ها را به مجموع اجزایشان تقلیل داد. از نظر اریکسون، خانواده، اولین محیط اجتماعی‌ای است که کودک در آن قرار می‌گیرد و از این روی، نقشی مهم در زندگی فرد نوجوان دارد (Sznitman, Petegem and Zimmermann, 2019). سازمان بهداشت جهانی (Paloma, 2019) تعریفی از سبک‌های فرزندپروری به‌دست داده که براساس آن، این سبک‌ها شامل مجموعه‌ای از نگرش‌ها، احساسات و الگوهای رفتاری والدین در ارتباط با فرزندان است که بر

عملکرد روانی و اجتماعی آنان اثر می‌گذارد. در همین زمینه، بامریند^۱ چهار سبک بدین شرح را نام برده است: سبک مقتدرانه، سبک مسامحت‌آمیز، سبک مستبدانه و سبک توأم با بی‌اعتنایی (Paloma, 2019). پارکر و همکاران (1979 به نقل از Takahashi, Suzuki, Matsumoto, Shirata and Otani, 2017) چهار شیوه فرزندپروری را که ناشی از تعامل ابعاد مراقبت و کنترل هستند، بدین شرح توصیف کرده‌اند: فرزندپروری نادیده‌انگاشته، فرزندپروری کمتر عاطفی یا استبدادی، فرزندپروری دارای محدودیت و فرزندپروری همراه با محبت. به عقیده پارکر، مراقبت کم و کنترل زیاد، آسیب‌زاترین عوامل تهدیدکننده سازگاری کودکان هستند (Takahashi, Suzuki, Matsumoto, Shirata and Otani, 2017). در متون اسلامی، خانواده، مکتبی مهم برای تربیت و تکامل شایسته انسان محسوب می‌شود و والاترین مرکز رشد و منبع برای فرهنگ هر جامعه‌ای است که فروپاشاندن آن به منزله نابودی تمام منابع انسانی خواهد بود. در این منابع، به شیوه‌های تربیت فرزندان و اصول فرزندپروری توجه فراوان شده و براساس مفاد آن‌ها مسئولیت اولیه تعلیم و تربیت فرزندان برعهده والدین است. والدین باید مراقبت‌هایی ویژه را از زمان ازدواج خودشان، قبل از فرزنددارشدن، در دوران بارداری و پس از تولد فرزند انجام دهند و همواره برای بهبودبخشیدن رشد جسمی و معنوی کودکان بکوشند (انصاریان، ۱۳۹۳). در همین راستا، حیدری در پایان‌نامه خود (۱۳۹۵) نتیجه گرفته است از منظر اسلام، عامل مؤثر بر تولد فرزند صالح در دوران قبل از تولد، در وهله نخست، انتخاب همسر مناسب و سپس رفتار زوجین در زندگی مشترک قبل از تولد فرزند، رعایت کردن آداب زناشویی و همچنین مراقبت‌های ایام بارداری است که مقدمه، زمینه‌ساز و اساس تربیت کودک در دوران بعد از تولد به‌شمار می‌آید. خطیبی نیز در پایان‌نامه‌اش (۱۳۹۷) مدلی از سبک فرزندپروری براساس دیدگاه امام علی (ع) را به‌دست داده و نتیجه گرفته این مدل، مبتنی بر تربیت‌پذیربودن انسان است و در آن، خانواده به‌عنوان بنیاد تربیت مطرح می‌شود. خانواده از طریق رفتارهای اخلاقی ایجابی بر مبنای اعتدال، فرزند را به سعادت نهایی، یعنی قرب الی الله می‌رساند و اگر والدین وظایف خود در قبال یکدیگر و نیز فرزندانشان را به‌نحو احسن انجام

دهند، فرزندان در سایه تعلیم و تربیت نیکوی آن‌ها به رشد و تکامل شایسته که نهایت آرزوی هر انسانی است، خواهند رسید. قمشی و امیدی در مقاله خود (۱۳۹۵) نتیجه گرفته‌اند اصول اساسی فرزندپروری در سیره علوی عبارت‌اند از: عزت، محبت، تکریم، آزادی، اخلاق‌مداری، توجه به تفاوت‌های فردی، تدریجی بودن تربیت، همه‌جانبه بودن تربیت، و بازی. همت‌بناری در مقاله خود (۱۳۹۴)، اصول فرزندپروری در سبک زندگی اهل بیت (ع) را عبارت از زمینه‌سازی، پیشگیری، تکریم، تدریج، توجه کردن به توانایی و ظرفیت متربی، و تحمیل نکردن مسائل به کودک دانسته است. جیرانی و عباسی در مقاله خود (۱۳۹۷)، مؤلفه‌های اصلی الگوی آسان‌گیری در متون اسلامی را شامل امهال، رهاسازی، تناسب سنی و عقلانی در آموزش‌های دینی، مانع‌نشدن از بازتاب‌های بدن، پذیرفتن کار کم، پرهیز از واگذاری کار سخت، یاریگری و شفقت‌ورزی برشمرده‌اند. متولی نوش‌آبادی در پایان‌نامه خود (۱۳۹۴)، به روش‌های نظارت، الگوبرداری و موعظه در سیره امیر مؤمنان (ع) دست یافته است. همت‌بناری نیز در مقاله خود (۱۳۹۸) نتیجه گرفته الگوی مورد استفاده لقمان برای تربیت فرزندش مشتمل بر سه مؤلفه محتوا، اصول و روش‌های تربیتی است؛ همچنین توجه به ساحت‌های گوناگون تربیتی، اعم از اعتقادی، عبادی و اخلاقی و نیز ابعاد مختلف فردی همچون شرک نورزیدن به خدا، نمازخواندن و توجه به بُعد اجتماعی را دارای اهمیت فراوان دانسته و دریافته است در تربیت اعتقادی، توحید، دوری از شرک، و توجه به معاد و حسابرسی، نقشی مهم دارد. شریعتی و صحرايي در مقاله خود (۱۳۹۸)، از جمله اصول مورد استفاده والدین در تربیت فرزندان، موارد ذیل را برشمرده‌اند: تکریم و احترام متقابل، همسویی بینش‌ها، از خود دانستن فرزند، رفتار نیک، خوش‌رویی، الگوبودن و محبت‌ورزی. رضایت و رضایت در مقاله خود (۱۳۹۴)، در پی بررسی روش‌های تربیت کودک تا هفت‌سالگی از دیدگاه امام علی (ع) نتیجه گرفته‌اند این روش‌ها شامل مواردی بدین شرح‌اند: الگوسازی، محبت، امر به معروف و نهی از منکر، پند و اندرز، داستان‌گویی، عادت‌دادن، تشویق و تنبیه، استفاده از مثل، و دعا و نیایش. قدمی در پایان‌نامه خود (۱۳۹۴)، در پی بررسی اصول تربیتی از منظر قرآن کریم با تأکید بر سوره مبارکه فرقان دریافته است در این سوره، ۲۵ اصل تربیتی وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

عبودیت خداوند متعال، پذیرش اختیار و آزادی، تعقل، مسئولیت‌پذیری، و لزوم عمل برای دستیابی به رشد و کمال. دهدست و اسماعیلی در مقاله خود (۱۳۹۹) دریافته‌اند در فرزندپروری اخلاق‌محور، با تمرکز بر رشد مؤلفه‌های شناخت، اراده و عاطفه در کودکان، زمینه لازم برای تحقق یافتن هدف‌های تربیتی انسان‌هایی با منش اخلاقی فراهم می‌شود.

در مجموع، همان‌گونه که مشاهده می‌کنیم، در پژوهش‌های انجام‌شده، غالباً تربیت فرزندان براساس آرای ائمه اطهار (ع)، کل قرآن کریم، سوره‌ای خاص از قرآن کریم، روایات یا دیدگاه‌های بزرگان دینی تبیین شده است؛ از این روی، در پی بررسی پژوهش‌های پیشین دریافتیم تاکنون، تحقیقی در زمینه تربیت فرزندان از منظر والدهای قرآنی انجام نشده است و بدین ترتیب، بررسی این مسئله، گامی جدید در این حوزه محسوب می‌شود؛ بنابراین، در پژوهش حاضر، به دنبال پاسخ‌دادن به این سؤال هستیم که اصول حاکم بر تربیت فرزندان در نظام تربیتی والدهای قرآنی، کدام‌اند.

روش پژوهش

این تحقیق از نوع کیفی است و برای انجام‌دادن آن از روش توصیفی-تحلیلی با شیوه تحلیل محتوا استفاده کرده‌ایم. در این روش، مفاهیم، نمادها و توصیف ویژگی‌ها موردنظر است و برای تعبیر و تفسیر معانی تلاش کرده‌ایم (محمدی، ۱۳۸۷، ص. ۱۶). در روش مورد استفاده، نخست، نسخه‌ها خطبه‌خط خوانده و سپس مفاهیم موردنظر در یافته‌ها شناسایی و طبقه‌بندی می‌شوند. در مرحله بعد، مفاهیم سازمان‌دهی می‌شوند و به صورت انتزاعی درمی‌آیند؛ یعنی تحلیل و تفسیر عقلانی آن‌ها صورت می‌گیرد (کریستنس^۱، ۱۳۹۱، ص. ۲۳۵). در پژوهش حاضر، منبع اصلی، قرآن کریم است و دیگر منابع همچون تفاسیر و لوح‌های فشرده مرتبط با موضوع، از نوع ثانویه محسوب می‌شوند. نمونه‌گیری با استفاده از روش هدفمند انجام شده است؛ بدین شرح که در مرحله اول، آیات مرتبط با اسوه‌های والد-فرزند از جمله حضرت نوح (ع)، حضرت ابراهیم (ع)، حضرت یعقوب (ع)، حضرت مریم (س)، حضرت زکریا (ع)، حضرت شعیب (ع)، مادر حضرت موسی (ع)، پیامبر اسلام (ص) و لقمان، و رفتارهای آنان با

1. Christenes

فرزندانشان به دقت خوانده، بررسی و استخراج شدند؛ سپس مقولات مورد نظر در این آیات شناسایی و هر کدام در فیش‌های مستقل ثبت و طبقه‌بندی شدند؛ در ضمن، برای یافتن معنا و تفسیر هر مقوله به تفاسیر نیز مراجعه کردیم و در بیشتر موارد ذیل هر مقوله، زیرمقولات نیز دسته‌بندی شدند. در مرحله بعد، مقولات و زیرمقولات تحلیل شدند و بر اساس استدلال یا استنتاج، ۵۸ مورد به عنوان اصول تربیت فرزندان از منظر سیره اسوه‌های والد در قرآن کریم استخراج شدند.

یافته‌های پژوهش

سؤال ۱. اصول تربیت فرزند از منظر سیره تربیتی والدهای قرآن کریم، کدام‌اند؟
با توجه به آنچه در جدول ۱ مشاهده می‌کنیم، ۵۸ مورد از اصول تربیت در سیره والدهای قرآنی استنباط و استخراج شدند؛ سپس به دلیل محدودیت حجم مقاله، برخی از مهم‌ترین اصول بررسی شدند.

جدول ۱. اصول تربیت فرزند از منظر سیره والدهای قرآنی در قرآن کریم

اصول تربیت فرزند از منظر سیره والدهای قرآنی در قرآن کریم همراه با مستندات قرآنی

اصول ناظر بر مرحله قبل از تولد:

۱. اصل اهمیت داشتن فرزند و طلب کردن فرزند صالح از خداوند متعال: مریم، ۵ و ۷؛ آل عمران، ۳۸؛ صافات، ۱۰۰، ۱۰۱ و ۱۱۲.
۲. اصل توجه نکردن به جنسیت فرزند: آل عمران، ۳۸.
۳. اصل انتخاب نام نیکو برای فرزند: مریم، ۵؛ آل عمران، ۳۶ و ۳۹؛ صافات، ۱۰۰ و ۱۱۲.
۴. اصل شکرگزاری و تسبیح خداوند متعال به دلیل اعطای فرزند: مریم، ۱۱.

اصول ناظر بر مرحله پس از تولد:

اصول ناظر بر مرحله نوزادی:

۱. اصل مراقبت از مادر و تأمین آسایش جسمی و روحی او: مریم، ۲۴-۲۶.
 ۲. اصل تغذیه کردن فرزند با شیر مادر: قصص، ۷.
 ۳. اصل درآغوش گرفتن نوزاد: مریم، ۲۷.
- اصول ناظر بر مرحله‌های کودکی، نوجوانی و جوانی:
۱. اصل هدایت کردن فرزند به سمت توحید و اطاعت از دستوره‌های خدا و عبادت او: لقمان، ۱۳ و ۱۷؛ بقره، ۱۳۲.
 ۲. اصل توجه به بازی و تفریح کودک: یوسف، ۱۲.
 ۳. اصل تبعیض قائل نشدن میان فرزندان: بقره، ۱۳۲.

اصول تربیت فرزند از منظر سیره والدهای قرآنی در قرآن کریم همراه با مستندات قرآنی

۴. اصل شرایط مستقل بارآوردن کودک: یوسف، ۱۲
۵. اصل محبت زبانی: یوسف، ۶۷؛ صافات، ۱۰۲؛ لقمان، ۱۳ و ۱۷؛ بقره، ۱۳۲
۶. اصل محبت عملی (بوسیدن و درآغوش گرفتن فرزند): یوسف، ۱۲
۷. اصل مشورت کردن با فرزند: صافات، ۱۰۲؛ قصص، ۲۶
۸. اصل دوراندیشی و عاقبت‌اندیشی درباب فرزند: یوسف، ۴، ۵ و ۶۷
۹. اصل توجه کردن به سلامتی فرزند: یوسف، ۶۷؛ طه، ۱۹
۱۰. اصل توجه کردن به محافظت از فرزند در برابر چشم‌زخم: یوسف، ۶۷
۱۱. اصل اعتمادداشتن به فرزند: یوسف، ۸۳
۱۲. اصل حسن‌نیت‌داشتن به فرزند: یوسف، ۸۳
۱۳. اصل گوش‌دادن دقیق به حرف‌های فرزند: یوسف، ۸۱ و ۸۲؛ قصص، ۲۶؛ صافات، ۱۰۲
۱۴. اصل یاری‌رساندن به فرزند به‌ویژه هنگام پیش‌آمدن سختی‌ها: هود، ۴۲ و ۴۳
۱۵. اصل تنبیه روانی فرزند در صورت لزوم: یوسف، ۸۴
۱۶. اصل هدایت فرزند و نصیحت‌کردن دل‌سوزانه او: هود، ۴۲ و ۴۳؛ بقره، ۱۳۲ و ۱۳۳
۱۷. اصل هدایت‌کردن فرزند گمراه تا آخرین لحظه عمرش: هود، ۴۳
۱۸. اصل دعای خیر کردن برای فرزند: یوسف، ۹۷
۱۹. اصل صبوری در برابر خطاهای فرزند: یوسف، ۱۸
۲۰. اصل دعاکردن برای آموزش فرزند: یوسف، ۳۹، ۹۷ و ۹۸
۲۱. اصل چشم‌پوشی از خطای فرزند در صورت دیدن پشیمانی او: یوسف، ۹۸
۲۲. اصل عهدگرفتن از فرزند خطاکار: یوسف، ۶۶
۲۳. اصل توجه به امنیت و آسایش فرزند در زندگی: قصص، ۲۹؛ ذاریات، ۳۷
۲۴. اصل توجه به تغذیه و تأمین خوراک حلال برای فرزند: ذاریات، ۳۷
۲۵. اصل پرهیز از تنبیه جسمانی فرزند: یوسف، ۱۸ و ۸۴
۲۶. اصل توجه به نوع خطاب‌کردن فرزند: یوسف، ۶۷؛ صافات، ۱۰۲؛ لقمان، ۱۳ و ۱۷؛ بقره، ۱۳۲
۲۷. اصل شناخت روحیات و خلقیات فرزند: یوسف، ۵
۲۸. اصل توجه به آزادی اراده و اختیار فرزند: صافات، ۱۰۲
۲۹. اصل توجه به آخرت فرزند و هدایت او: بقره، ۱۳۲
۳۰. اصل توجه به آزادی بیان فرزند: قصص، ۲۶
۳۱. اصل توجه به ایجاد جو صمیمانه و محبت‌آمیز در خانه: قصص، ۲۶
۳۲. اصل توجه‌کردن به نظرهای فرزند: قصص، ۲۶
۳۳. اصل توجه‌کردن به فطرت خداجوی فرزند و هدایت او: لقمان، ۱۳؛ بقره، ۱۳۲

اصول تربیت فرزند از منظر سیره والدهای قرآنی در قرآن کریم همراه با مستندات قرآنی

۳۴. اصل پذیرش نظرها و پیشنهادهای فرزند در صورت منطقی بودن آنها: قصص، ۲۶،
۳۵. اصل توجه کردن به ازدواج فرزند و انتخاب همسر مناسب برای او: قصص، ۲۷،
۳۶. اصل توجه به حفظ حیا، عفاف، پوشش و حجاب فرزند: احزاب، ۵۹،
۳۷. اصل توجه به عفت فرزند هنگام نگاه کردن وی به جنس مخالف: قصص، ۲۵،
۳۸. اصل توجه به پرهیز فرزند از خودنمایی در مواجهه با جنس مخالف: احزاب، ۵۹،
۳۹. اصل توجه به کفویت در ازدواج فرزند: قصص، ۲۷،
۴۰. اصل توجه به علائق و نظریات فرزند در ازدواج: قصص، ۲۶ و ۲۷،
۴۱. اصل اصرارداشتن بر ترتیب ازدواج فرزندان: قصص، ۲۷،
۴۲. اصل توجه به دوری فرزند از اختلاط با جنس مخالف: قصص، ۲۳،
۴۳. اصل توجه به چشم‌پاکی و پاکدامنی خواستگار فرزند: قصص، ۲۶،
۴۴. اصل توجه به تحقیق کردن هنگام ازدواج فرزند: قصص، ۲۶،
۴۵. اصل توجه به برخورداری خواستگار فرزند از ایمان و غیرت: قصص، ۲۶،
۴۶. اصل آسان‌گیری در ازدواج فرزند: قصص، ۲۷،
۴۷. اصل توجه به هدایت‌کنندگی عقل در فرزند: لقمان، ۱۳؛ بقره، ۱۳۲ و ۱۳۳،
۴۸. اصل ایجاد بصیرت اخلاقی در فرزند: لقمان، ۱۲، ۱۳ و ۱۷-۱۹،
۴۹. اصل توجه به شناساندن خدا به فرزند: لقمان، ۱۳،
۵۰. اصل توجه به تربیت صحیح فرزند: طه، ۳۹،
۵۱. اصل توجه به عمل کردن فرزند به ارزش‌های اخلاقی و دوری او از ردایل: لقمان، ۱۸ و ۱۹.

با توجه به این جدول، در پژوهش حاضر، ۵۸ اصل را درخصوص سیره تربیتی والدهای قرآنی استنباط و استخراج کرده‌ایم؛ اما به دلیل محدودیت حجم مقاله، در ادامه، تنها سیزده اصل مهم در این حوزه را تبیین و تحلیل خواهیم کرد.

۱. اصول ناظر بر مرحله قبل از تولد

۱-۱. اصل اهمیت داشتن فرزند و طلب کردن فرزند صالح از خداوند متعال

در پی بررسی سیره انبیای الهی و از جمله اسوه‌های والد قرآنی درمی‌یابیم داشتن فرزندان نیک و صالح، یکی از مهم‌ترین خواسته‌های آنها از خداوند متعال بوده است و توجه بسیار زیاد آنان به این مسئله و درنهایت، اجابت شدن دعاهایشان نشان می‌دهد دعاکردن به درگاه الهی، سبب اعطای فرزند صالح و بلکه فراتر از آن، ذریه‌ای پاک از سوی خدا به والدین می‌شود. حال باید دید والدهای قرآنی چگونه خواسته باطنی‌شان

را از باری - تعالی - طلب می کردند. حضرت زکریا (ع) همواره با دلی سوخته و سرشار از ادب و احترام در طلب فرزند، به سوی درگاه حق، دست به دعا برمی داشت و در نهایت خشوع و اندوه، با صدایی بلند، اما در خفا او را می خواند: «إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا» (مریم، ۳). «نداء» و همچنین «مناداه» به معنای صدازدن با صدای بلند است و در عین حال، در این آیه با کلمه بعد از آن (خفياً) منافاتی ندارد؛ زیرا حضرت زکریا (ع) در خلوتگاه خویش، خدا را با صدای بلند می خواند تا احدی جز او صدایش را نشنود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ص. ۷): «قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا» و «وَأِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا» (مریم، ۴ و ۵). براساس مفاد این آیات، آن حضرت، ابتدا پروردگار را با استفاده از واژه «رَبِّ» صدا زد تا از این طریق، هم احساس عبودیت و فرمان برداری خود در برابر حق و هم احساس نزدیکی خودش با او را نشان دهد؛ زیرا گفت: «رَبِّ» و نگفت: «رب»؛ همچنین با این گونه بیان در پی استرحام بوده است تا نخست، دریای رحمت الهی را به خروش آورد و سپس حاجتش را طلب کند. در ادامه، آن حضرت از کلمه «ان» استفاده کرده است تا ضمن تأکید بر این مطلب بگوید به داشتن فرزند، حاجتی مبرم و اساسی دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ص. ۷)؛ بنابراین، یکی از اصول اولیه ای که والدین در درخواست های خود از خدا باید آن را حفظ کنند و بدان پایبند باشند، طلب کردن فرزند صالح است. چنین فرزند بزرگ ترین نعمت الهی به شمار می آید که هم سبب کسب خیر و برکت برای والدین در دنیا و آخرت می شود و هم دیگران از وجودش در امنیت و آسایش هستند. سزاوارتر است والدین با قلبی سرشار از خشوع، چنین فرزند را از خدا طلب کنند و همچنین از بارگاه حق بخواهند به سبب وجود این فرزند، آن ها را از ذریه ای پاک بهره مند کند.

۱-۲. اصل توجه نکردن به جنسیت فرزند

نکته دیگری که در درخواست های والدهای قرآنی از خداوند متعال در طلب فرزند مشاهده می شود، مشخص نکردن جنسیت فرزند است. والدهای قرآنی هرگز به صورت مستقیم از خدا فرزند پسر یا دختر را درخواست نکرده اند؛ بلکه همواره نخستین درخواستشان اعطای فرزند صالح و شایسته بوده است که تداوم بخش خط رسالت آن ها باشد؛ مثلاً وقتی حضرت زکریا می گوید: «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا» (مریم، ۵)،

منظورش از «ولیا» فرزند است؛ نه چیز دیگر. «ولیا» به صورت مشخص یعنی فرزندی که وارث وی باشد: «يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ» (مریم، ۶) و مراد از این ارث نیز اموال است؛ نه نبوت؛ زیرا ظهور ارث در اموال صورت می‌گیرد. حضرت زکریا می‌گوید: «وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي» (مریم، ۵) و بر این اساس درمی‌یابیم او می‌ترسیده است عموزاده‌هایش خانه و کاشانه‌اش را ببرند؛ بنابراین، منظور آن حضرت در اینجا ارث‌بردن نبوت نیست؛ بلکه با توجه به آیه «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» (انعام، ۱۲۴)، خداوند متعال نبوت را به فردی می‌دهد که قابلیتش را داشته باشد (قرشی، ۱۳۷۷، ص. ۲۹۹). در واقع، منظور زکریا از «ولی»، فرزند نسبی و نژادی برای حفظ اموالش است. حال از منظر عرف، هر فرزندی جانشین پدرش خواهد بود و بنابراین، آنچه در زمره علاقه مالی و اجتماعی همچون مال، ثروت و فرمانروایی قرار دارد، به او انتقال می‌یابد (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ص. ۳۵۳). در همین راستا حضرت ابراهیم (ع) می‌گوید: «رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ» (صافات، ۱۰۰) و بدین صورت، از پروردگار درخواست می‌کند فرزندان صالح به او مرحمت فرماید؛ زیرا صالح، وصفی جامع است که تمام شایستگی‌های یک انسان کامل را دربر می‌گیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ص. ۱۲۴). این مسئله نشان می‌دهد از دیدگاه قرآن و روایات، یکی از اصول مهم فرزندآوری، درخواست کردن فرزندی سالم و صالح از خداوند متعال است که سبب سعادت دنیوی و اخروی والدینش شود؛ از این روی، ائمه اطهار (ع) هنگام تولد فرزندان‌شان، هیچ‌گاه جنسیت آنان را نمی‌پرسیدند؛ بلکه نخست، خدا را سپاس می‌گفتند و سپس به ستایش خدا و دعا کردن روی می‌آوردند؛ حال آنکه متأسفانه در جامعه امروزی، برخی والدین با استفاده از روش‌های گوناگون به تعیین جنسیت فرزندان‌شان اقدام می‌کنند و چنانچه جنسیت فرزندی مطابق با خواسته آن‌ها نباشد، گاه چندان از تولد آن فرزند، خوشحال نمی‌شوند و در برخی موارد نیز به دلیل جنسیت کودک، با وی رفتاری نامناسب دارند؛ در حالی که این امور از دیدگاه قرآن، کاملاً مطرود هستند.

۳-۱. اصل انتخاب نام نیکو برای فرزند

در اغلب گفت‌وگوهای خداوند متعال با والدهای قرآنی مشاهده می‌کنیم که وقتی اعطای فرزندی به آن‌ها بشارت داده می‌شود، نام آن فرزند هم تعیین می‌شود؛ چنان‌که

وقتی زکریا (ع) از خدا فرزندان صالح را طلب کرد، خدا او را به یحیی بشارت داد (مریم، ۷). نام یحیی پنج مرتبه در قرآن آمده و در آیه ۳۹ از سوره مبارکه آل عمران، خداوند متعال او را «حضور» نامیده است؛ یعنی کسی که شهوات و هوس‌های دنیایی را ترک کرده و در واقع، یک مرحله عالی از زهد را پشت‌سر گذاشته است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ص. ۲۰). نمونه دیگر، زمانی است که به ابراهیم (ع) بشارت فرزند داده شد و نام‌های آن فرزندان هم از قبل، از جانب خداوند متعال تعیین شده بود (هود، ۷۱-۷۳). براساس آنچه گفتیم، بهتر است والدین نام فرزند را قبل از تولدش انتخاب کنند و از زمان جنینی، او را به همان نام صدا بزنند؛ البته برخی والدهای قرآنی هم نام فرزندان را بعد از تولد آنان انتخاب کرده‌اند؛ اما در هر صورت، نامی مناسب برایشان برمی‌گزینند؛ مثلاً همسر عمران وقتی فرزند خود را به دنیا آورد، او را مریم نامید و گفت: «إِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ...» (آل عمران، ۳۶). یکی از مسائلی که متأسفانه در جامعه ما کمتر به آن توجه شده، همین اصل است. انتخاب انواع نام‌های غربی یا بدون معنی و مفهوم برای فرزندان، یکی از معضلات جامعه امروز است؛ حال آنکه در روایات، مکرراً به انتخاب نام‌های اصیل و مناسب برای فرزندان سفارش شده است که سبب افتخار و عزت آنان در تمام دوره‌های زندگی می‌شود؛ نه باعث شرمساری‌شان در مقابل دیگران؛ زیرا نام فرزند در تقویت شخصیت و اعتمادبه‌نفس او و نیز در تعیین نوع احساس وی درباره خودش بسیار مؤثر است. از دیگر اعمال بسیار مهمی که والدین باید هنگام تولد فرزند انجام دهند، شکرگزاری به درگاه خداوند متعال است؛ زیرا فرزندی که به آنان عطا شده، در واقع، رحمت الهی است.

۴-۱. اصل شکرگزاری و تسبیح خداوند متعال به دلیل اعطای فرزند

والدهای قرآنی که همواره شکرگزار خدا بودند، در این زمان خاص نیز او را فراموش نمی‌کردند و با شنیدن صدای نوزاد یا دریافت بشارت فرزنددارشدن، فوراً شکر به جای می‌آوردند و خدا را بیش‌ازپیش تسبیح می‌گفتند؛ چنان‌که زکریا (ع) وقتی بشارت تولد فرزندی به نام یحیی را دریافت کرد، این‌گونه عمل کرد: «او از محراب عبادتش به سوی مردم بیرون آمد و با اشاره به آن‌ها گفت: "صبح و شام [به‌شکرانه این نعمت]، خدا را تسبیح گوید» (مریم، ۱۱). وی حتی اطرافیان را نیز به شکرگزاری از خدا ملزم کرد و این

مسئله نشان می‌دهد فرزند برای والدهای قرآنی، نعمت و رحمتی بسیار بزرگ بوده است. آن‌ها همواره به‌شکرانه این نعمت، پروردگار را تسبیح می‌کردند و در راه او صدقه می‌دادند.

۲. اصول ناظر بر مرحله پس از تولد

۲-۱. اصول ناظر بر مرحله نوزادی

۲-۱-۱. اصل مراقبت از مادر و تأمین آسایش جسمی و روحی او

مادران در دوران بارداری و مخصوصاً پس از وضع حمل، در معرض آسیب‌های جسمانی و عاطفی زیادی قرار دارند و ممکن است به اختلال‌هایی روحی همچون افسردگی پس از زایمان - که امروزه، مسئله‌ای شایع میان زنان است - دچار شوند؛ لذا اقتدا به اسوه‌های قرآنی و پیروی از دستوره‌های خداوند متعال در این زمینه برای افزایش دادن سلامت روحی و جسمی زنان اهمیت فراوان دارد. یکی از این اصول، افزایش دادن مراقبت از مادر و تأمین آسایش روحی و جسمی او پس از تولد فرزند است؛ چنان‌که حضرت مریم (س) هنگام زایمان، دچار ناراحتی‌ای فزاینده شد و فکرکردن درباره این مسئله که در آن بیابان خشک و بی‌آب و غذا با طفلی نرسیده، چه باید بکند، فرزند خود را چگونه بزرگ کند و از همه دشوارتر، اتهام افراد ناآگاه به او، بیش‌ازپیش، وی را می‌آزرد؛ به‌گونه‌ای که آرزوی مرگ کرد. در این هنگام، «درد وضع حمل، او را به کنار تنه درخت خرمایی کشاند. گفت: "ای کاش پیش از این مرده بودم و به‌کلی فراموش می‌شدم!"» (مریم، ۲۳)؛ اما خدا او را تنها نگذاشت و وسایل آسایش و امنیتش را فراهم کرد: «ناگهان از طرف پایین پایش او را صدا زد که: "غمگین مباش! پروردگارت زیر پای تو چشمه آب [گوارایی] قرار داده است» (مریم، ۲۴). مطابق مفاد این آیه، در این هنگام، انرژی، شادی و نشاطی مضاعف، وجود مریم (س) را فراگرفت. در اینجا کلام تسلی‌بخش خداوند متعال (غمگین مباش) به آن حضرت، آرامشی افزون بخشید و او به‌یاد آورد که خدا تنه‌هایش نگذاشته است. وقتی حضرت مریم (س) از لحاظ روحی در وضعیتی مناسب قرار گرفت، خداوند متعال وی را به‌منظور تجدید قوای جسمانی به خوردن رطب تازه و مقوی از درخت فراخواند: «و تکانی به این درخت نخل بده تا رطب تازه بر تو فروریزد. از این [غذای لذیذ] بخور و از آن [آب گوارا] بنوش و چشمت را [به این مولود جدید] روشن دار» (مریم، ۲۵-۲۶). بنابر مفاد این دو آیه، ابتدا باید به آرامش روحی

مادر توجه کرد و سپس برای تقویت جسم او کوشید؛ زیرا تا وقتی مادر از لحاظ روحی، آشفته و پریشان باشد، قطعاً در تغذیه کردن نیز دچار مشکل می شود و بدین ترتیب، کودکش نیز با مشکل مواجه خواهد شد. امروزه در پژوهش های متعدد، فواید خرما برای زنان باردار یا وضع حمل کرده اثبات شده است و بنابراین، استفاده از این ماده غذایی برای زنانی که در یکی از این دو مرحله قرار دارند، بسیار مفید است. نکته دیگری که از این آیه برداشت می شود، توجه به وضعیت جسمی و روحی مادر و به تبع آن، آسایش جسمی و روحی کودک است؛ زیرا کودک پس از تولد، شدیداً به محبت و عاطفه والدین و به ویژه مادر نیاز دارد و از این روی، مادری که خود در وضعیت روحی نامناسب یا از لحاظ جسمی، ناتوان باشد، نمی تواند در تأمین امنیت و آرامش برای طفل نرسیده خویش بکوشد.

۲-۱-۲. اصل تغذیه کردن فرزند با شیر مادر

نکته مهم دیگری که پس از تولد طفل باید مدنظر قرار گیرد، تغذیه کردنش با شیر مادر است. در قرآن کریم، در دو مورد، در گفت و گو با والدهای قرآنی، به تغذیه کردن طفل با شیر مادر اشاره شده است و این مسئله نشان می دهد بهترین و کامل ترین غذای طفل نرسیده، شیر مادر است. این مسئله به قدری اهمیت دارد که خداوند متعال قبل از اینکه مادر حضرت موسی (ع) را به انداختن سید حاوی کودکش به رود نیل فرمان دهد، از او می خواهد ابتدا به نوزاد، شیر بدهد: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي...» (قصص، ۷). باید به این موضوع توجهی عمیق کرد که چرا خداوند متعال در آن لحظات حساس که مأموران فرعون در حال کشتن نوزادان پسر بودند، به مادر حضرت موسی (ع) وحی کرد که ابتدا نوزاد را شیر بدهد و بعد، او را به دریا بیندازد. یکی از مهم ترین دلایل این مسئله، خواص انکارناپذیر شیر مادر برای طفل است و این رویداد قرآنی، اهمیت داشتن تغذیه با شیر مادر برای نوزاد را تأیید می کند. طبرسی گفته است: «پس از تولد حضرت موسی (ع)، خداوند دستور داد که مادر موسی (ع) فرزند خود را شیر دهد. او مدت سه ماه، فرزندش را شیر داد» (طبرسی و مترجمان، ۱۳۶۰، ص. ۱۶۲). علاوه بر آنچه گفتیم، در این آیه با استفاده از دو فعل نهی «لَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي»، به بُعد روانی وجود مادر نیز توجه شده است و همان گونه که پیشتر بیان شد،

تأمین آسایش روحی مادر حتی تا ماه‌ها پس از تولد فرزند، یکی از مهم‌ترین وظایف نزدیکان است. نکته دیگری که از این آیه برداشت می‌شود، آن است که قبل از واژه «خفت»، واژه «ان ارضعیه» آمده است؛ یعنی خداوند متعال ابتدا مادر حضرت موسی (ع) را به شیردادن به فرزندش امر کرد و سپس درباره ترس، نگرانی و اضطراب او سخن گفت؛ لذا در قرآن کریم با استفاده از این تعبیر زیبا به مادرانی که به فرزندان خود شیر می‌دهند، القا شده است جهت حفظ سلامتی جسمی و روحی نوزادانشان باید از هرگونه نگرانی و اضطراب، دور باشند؛ وگرنه وضعیت جسمی و روحی نامساعدشان بر رشد جسمی و خلق و خوی نوزاد اثر منفی می‌گذارد. از طرف دیگر، والدهای قرآنی به درآغوش گرفتن نوزادان، مخصوصاً در لحظات پس از تولدشان نیز اهمیت بسیار می‌دادند؛ چنان‌که حضرت مریم (س) پسرش را در آغوش خود شیر داد و پرورد؛ همچنین حضرت موسی (ع) در دوران نوزادی خود، سه روز پس از انداخته شدن در آب و رسیدن به کاخ فرعون، به واسطه مأنوس بودن با آغوش مادرش سریع، مادر را تشخیص داد و فقط شیر او را خورد؛ البته اراده الهی نیز در این مسئله دخیل بود (قصص، ۷ و ۱۲). براساس آنچه گفتیم، بهتر است والدین و به‌ویژه مادر هنگام شیردادن نوزاد، او را در آغوش بگیرند؛ زیرا این کار، تأثیرهای روانی مثبت فراوانی برای نوزاد دارد. امروزه، تحقیق‌های متعدد نشان می‌دهند این ارتباط جسمی در رشد و تکامل کودک، مؤثر است و شیر مادر، غنی‌ترین املاح و ویتامین‌ها را برای او دارد.

۲-۲. اصول ناظر بر مرحله‌های کودکی، نوجوانی و جوانی

۲-۱. اصل هدایت کردن فرزند به سمت توحید و اطاعت از دستورهای خدا و عبادت او

اصل توحید و آخرت‌نگری از مهم‌ترین مسائلی است که اولیای الهی همواره در تربیت فرزندان‌شان به آن توجه کرده‌اند و در تعامل‌ها و گفت‌وگوهای والدهای قرآنی با فرزندان، این اصل، نمودی چشمگیر دارد؛ چنان‌که لقمان در نصایح خود به فرزندش، نخست درباره اصل توحید سخن گفته است: «و [یاد کن] هنگامی که لقمان به پسرش درحالی که او را موعظه می‌کرد، گفت: "پسرم! به خدا شرک نوز! بی‌تردید، شرک ستمی بزرگ است!" (لقمان، ۱۳)؛ همچنین حضرت یعقوب (ع) و حضرت ابراهیم (ع) به فرزندان‌شان فرموده‌اند: «ای پسران من! یقیناً خدا این دین را برای شما برگزید؛ پس شما باید

جز درحالی که مسلمان باشید، نمیرید» (بقره، ۱۳۲). به طور کلی، والدهای قرآنی، همواره خود را مسئول هدایت فرزندانشان می‌دانستند و نگرانی و دغدغه آنان درباره این مسئله که فرزندان پس از مرگ آنها چه طریقی را برمی‌گزینند، درخور توجه فراوان است؛ چنان‌که یعقوب (ع) در زمان مرگ، به فرزندانش روی کرد و از آنان پرسید: «پس از من چه چیزی را می‌پرستید؟» و وقتی فرزندانش گفتند: «خدای تو و خدای پدرانت، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را که خدای یگانه است، می‌پرستیم و تسلیم او هستیم» (بقره، ۱۳۳)، خیالش آسوده شد؛ بنابراین، در تربیت کودکان باید به این مسئله توجه کرد که کودک همان‌گونه که به امور زیستی، بازی، تفریح و نشاط نیاز دارد، به تربیت معنوی هم نیازمند است و والدین باید به صورت هم‌زمان، در پرورش دادن ابعاد مختلف وجود او بکوشند. دوران خردسالی، مهم‌ترین مرحله برای بارورکردن اعتقادات دینی نهادینه‌شده در فطرت کودک است تا شکوفایی آنها در دوره بزرگسالی تحقق یابد. غفلت از این اصل، سبب بروز خسروانی عظیم در آینده کودک می‌شود؛ زیرا در صورت رعایت این اصل، سعادت دنیوی و اخروی کودک رقم خواهد خورد. مخصوصاً در اوایل دوران کودکی که کودک، ذهن و روحی پاک دارد و شخصیتش هنوز شکل نگرفته است، والدین باید او را به این سمت هدایت کنند تا شاهد تأثیر مثبت آن بر آینده‌اش باشند؛ لذا والدین باید تا آنجا که می‌توانند، در سوق‌دادن فرزندانشان به سمت خداوند متعال و فعلیت‌بخشیدن نیازهای معنوی آنها بکوشند.

۲-۲-۲. اصل محبت کردن به فرزند

یکی از مهم‌ترین اصول در تربیت فرزندان والدهای قرآنی، توجه آنان به ایجاد رابطه‌ای محبت‌آمیز و سرشار از رفق، مدارا و دوستی با فرزندانشان است. والدهای قرآنی با استفاده از شیوه‌های گوناگون به فرزندان خود محبت می‌کردند؛ مثلاً هنگام خطاب کردنشان گفت‌وگویی همراه با ملاحظت و مهربانی داشتند؛ همچنین در آغوش گرفتن فرزندان، نوازش کردن و بوسیدن کودکان، نگاه سرشار از عطوفت به فرزندان، و پرهیز از خشم و تنبیه آنان در تفکر این والدها جایگاهی خاص داشته است. نخستین نکته قابل توجهی که در نوع تعامل والدهای قرآنی با فرزندانشان دیده می‌شود، نوع خطاب کردن فرزندان خود با استفاده از بهترین و زیباترین کلمه‌هاست و بیشترین واژه‌هایی که

آنان بدین منظور به کار می‌بردند، عبارت‌اند از: «ای فرزندان من»، «ای پسران من» و «پسرم». والدهای قرآنی همواره در حضور یا در غیاب فرزندانشان از آنان به نیکی یاد می‌کردند؛ بر این اساس، والدین هنگام صدازدن فرزندان خود باید بسیار مراقب باشند و از واژه‌هایی مانند «دخترم»، «پسرم» یا «فرزدم» استفاده کنند؛ زیرا بدین ترتیب، دوستی میان آن‌ها و فرزندانشان بیشتر می‌شود. علاوه بر آنچه گفتیم، والدین باید نام فرزند خود را به صورت کامل و با رعایت احترام بر زبان بیاورند و هنگام صدازدن فرزند بکوشند بیانشان به گونه‌ای باشد که عشق و علاقه آن‌ها به فرزند را نشان دهد. والدین قرآنی گاه این محبت را در عمل هم نشان می‌دادند؛ چنان‌که روایت شده است وقتی یعقوب (ع) می‌خواست یوسف (ع) را همراه برادرانش به صحرا بفرستد، خودش دست‌وروی او را شست، موهایش را شانه زد و لباسی نیکو بر وی پوشانید؛ همچنین پیوسته او را در آغوش می‌کشید و می‌بویید و می‌بوسید (بروجردی، ۱۳۶۶، ص. ۳۱۹). از دیگر موارد مؤثر در تکریم فرزند، توجه به گفت‌وگوهای مؤدبانه‌ای است که والدهای قرآنی با فرزندان خود داشتند؛ مثلاً در گفت‌وگوی یعقوب (ع) با یوسف (ع) (یوسف، ۴) یا در گفت‌وگوی ابراهیم (ع) با اسماعیل (ع) (صافات، ۱۰۲) مشاهده می‌کنیم که گفتار، رفتار، حرکات و سکنت‌الدها و فرزندان، مملو از مراقبت حضور در برابر یکدیگر، و اساس تمام سخنانشان شناخت، آگاهی و بصیرت همراه با مهربانی و مودت است. در روابط و شیوه‌های تربیتی والدهای قرآنی با فرزندانشان حتی یک مورد هم دیده نمی‌شود که آن‌ها با خشونت و تندی با فرزندانشان سخن گفته یا آنان را تنبیه کرده باشند؛ زیرا تنبیه، آثار نامطلوب جسمی و روانی زیادی را در پی دارد؛ البته از منظر ائمه (ع)، تنبیه روانی با رعایت حدود و شروط آن اشکالی ندارد؛ چنان‌که در روایتی از امام کاظم (ع) آمده است: «وَقَالَ بَعْضُهُمْ شَكْوَتْهُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى (ع) ابْنًا لِي فَقَالَ لَا تُضْرِبُهُ وَاهْجُرْهُ وَلَا تَطْلُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ص. ۹۹). حضرت یعقوب (ع) نیز به همین شیوه با فرزندانش رفتار می‌کرد. او با وجود اینکه می‌دانست فرزندانانش گناهی بزرگ مرتکب شده‌اند، هرگز زبان به ناسزاگویی و هتک حرمتشان نگشود و با اینکه دلش پر از اندوه بود، هیچ‌گاه بر آنان غیظ و غضب نکرد؛ بلکه همواره خشمش را فرومی‌خورد و از پسرانش روی‌گردانی و کناره‌گیری می‌کرد (میرزاخسروانی، ۱۳۹۱ق، ج. ۴، ص. ۴۲۳).

وی در نهایت، به دنبال دیدن پشیمانی فرزندان و اقرار کردن آنان به خطایشان آن‌ها را بخشید (یوسف، ۹۸). براساس آنچه گفتیم، این اصل نیز در تعلیم و تربیت فرزندان اهمیت فراوان دارد؛ مخصوصاً در این عصر که فضای مجازی، دوستان ناباب و دشمنان دین مبین اسلام از هر طرف، نوجوانان و جوانان را احاطه کرده و در پی آن هستند که روح و ذهن آن‌ها را به خواسته‌های خود مشغول کنند؛ بنابراین، اگر والدین نتوانند با فرزندان خود، رابطه‌ای صمیمانه داشته باشند و به آن‌ها عمیقاً محبت کنند، به فرزندان بی‌توجهی و آنان را به حال خود رها کنند و یا رفتاری خشونت‌آمیز با ایشان داشته باشند، فرزندان نیز به دلیل نیاز داشتن به توجه و محبت، به سمت افراد بیگانه جذب خواهند شد؛ حال چه به صورت حضوری و از طریق دوستان ناباب و چه در فضای مجازی از طریق برقرار کردن ارتباط با افراد حيله‌گری که خود را دوست نشان می‌دهند. از طرف دیگر، بی‌توجهی والدین به این اصل، زمینه را برای بروز انواع لغزش‌ها و انحراف‌ها در فرزندان فراهم می‌کند.

۲-۳- اصل تبعیض قائل نشدن میان فرزندان

یکی از دیگر اصول مهم در تربیت فرزندان، داشتن نگاه و رفتار یکسان با آن‌هاست. اگر والدین به این اصل توجه نکنند، حس حسادت در فرزندان شکل می‌گیرد و چنان قوت می‌یابد که ریشه‌کن کردن آن، بسیار دشوار خواهد بود. در نهایت، ممکن است این حس حسادت، به آسیب‌رساندن دیگر فرزندان به فرزندی بینجامد که بیشتر مورد توجه والدین قرار گرفته است. در میان والدهای قرآنی، حضرت یعقوب (ع) به یوسف (ع)، بیش از بقیه فرزندان توجه می‌کرد و در واقع، حضرت یوسف (ع) شایستگی‌های لازم برای دریافت محبت بیشتر از سوی پدرش را داشت؛ زیرا یعقوب (ع) کمال اخلاص و تقوا را در وجود او دیده بود؛ همچنین از طرف دیگر، یوسف کوچک‌تر از بقیه برادرانش و نیازمند محبتی افزون‌تر بود و بنابراین، علاقه پدرش به وی از روی حکمت و علم بود؛ نه ناشی از تبعیض و بی‌عدالتی. از چنین پیامبری که در قرآن کریم، عالم (یوسف، ۶۸)، عابد (انبیا، ۷۲ و ۷۳) و اهل عصمت (انعام، ۸۷) خوانده شده، دور است که عامدانه درصدد تحریک فرزندان برآید؛ بلکه او دوست‌دار همه فرزندان خود بود و به همه آن‌ها محبت می‌کرد؛ اما به علت آگاهی نداشتن فرزندان یعقوب از علت علاقه

خاص پدرشان به یوسف (ع)، این رفتار یعقوب (ع) زمینه را برای فرورفتن آنها در آتش حسادت و کینه‌توزی فراهم آورد و سبب شد آنان این رفتار پدر را انحراف تلقی کنند: «هنگامی که [برادران] گفتند: "یوسف و برادرش [بنیامین] نزد پدر از ما محبوب‌ترند؛ درحالی که ما نیرومندتریم. مسلماً پدر ما در گمراهی آشکار است!" (یوسف، ۸) و بدین ترتیب، آنان درصدد از میان برداشتن یوسف (ع) برآمدند: «یوسف را بکشید یا او را به سرزمین دوردستی بیفکنید تا توجه پدر فقط با شما باشد و بعد از آن [از گناه خود توبه می‌کنید]...» (یوسف، ۹). این آیات نشان می‌دهند والدین باید با فرزندانشان بسیار عالمانه و حکیمانه رفتار کنند؛ یعنی دقیقاً به روحیات فرزندان، واقف باشند و سپس رفتارهای خود با فرزندانشان را براساس شناختی تنظیم کنند که از آنها به دست آورده‌اند؛ درعین حال باید مراقب باشند رفتارشان به گونه‌ای نباشد که حسادت و کینه‌ورزی را در فرزندان برانگیزد؛ بنابراین، علاقه و محبت زیاد به یکی از فرزندان حتی اگر از روی علم و حکمت باشد، کاری نادرست است؛ زیرا فرزندان از تشخیص والدین و علت خاص رفتار آنها- که از روی علم است؛ نه تبعیض- آگاه نیستند؛ از این روی، ممکن است دچار کینه و حسادت شوند و درصدد آسیب‌رساندن به آن فرزند موردتوجه خاص برآیند یا خود دچار ناهنجاری‌هایی روانی شوند. تمام این موارد، آسیب‌دیدن کانون گرم خانواده را در پی دارند.

۲-۲-۴. اصل توجه به بازی و تفریح کودک

همان‌گونه که در روایات از قول پیامبر (ص) نقل شده، مرحله اول کودکی، دوران آزادی و سروری کودک است؛ به دیگر سخن، کودک باید در این مرحله به تفریحات و بازی‌های کودکانه مشغول باشد و از این روی نباید به او سخت‌گیری کرد. این مسئله مهم، موردتوجه بسیار زیاد والدهای قرآنی هم بوده است؛ چنان‌که براساس آنچه در آیه دوازدهم از سوره مبارکه یوسف می‌خوانیم، برادران یوسف به پدر خود گفتند: «او را فردا با ما [به خارج شهر] بفرست تا غذای کافی بخورد و بازی و تفریح کند» (یوسف، ۱۲). هرچند نیت آنها شوم و خصمانه بود، گشت‌وگذار و کودکی‌کردن در کوه و جنگل، نیازی فطری برای یوسف (ع) به شمار می‌آمد و این، اولین باری بود که این فرصت برایش مهیا شد؛ لذا حضرت یعقوب (ع) با وجود نگرانی بسیار زیاد، به این نیاز فطری

فرزند خود توجه کرد و او را همراه برادرانش فرستاد. با توجه به اینکه در آیه گفته شده است: «يَرْتَعُ وَيَلْعَبُ» (در چمن و مراتع بگردد و بازی کند)، می‌توان از این آیه به صورت غیرمستقیم برداشت کرد که کودک به اقتضای سن خود نیاز دارد ساعاتی از روز را به بازی و تفریحات کودکان اختصاص دهد؛ به ویژه اینکه بازی کودکان باید در هوای آزاد و فضاهای باز همچون کوه، دشت و چمن باشد. تحرک زیاد در این مکان‌ها برای رشد عضلات و افزایش یافتن قدرت بدنی کودک، بسیار مفید است و در ضمن، کاوش در این محیط‌ها به رشد قوه عقلانی او نیز کمک می‌کند؛ البته نشاط، شادی و آرامشی که کودک از طریق بازی کردن به دست می‌آورد، در پرورش یافتن عواطف و احساسات وی درباره کودکی و نیز بهبود یافتن روابطش با دیگران هم بسیار مؤثر است. نکته دیگری که از آیات بعد از آیه مورد بحث برداشت می‌شود، توجه کردن به بازی‌های رقابتی مثبت در قالب مسابقه است؛ چنان‌که فرزندان یعقوب (ع) پس از اجرای نقشه شوم خود مبنی بر انداختن یوسف (ع) در چاه و بازگشت به کنعان، به پدرشان گفتند: «يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَ تَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ...» (یوسف، ۱۷). براساس آنچه راغب در مفردات نوشته، کلمه «سبق» به معنای پیشی گرفتن در راه است؛ مثل: «فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا» که یعنی از یکدیگر جلو زدن؛ مانند: «إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ص. ۱۳۶). حال، برخی این سبقت گرفتن را مربوط به تیراندازی و بعضی نیز آن را مربوط به اسب‌سواری یا شتردوانی دانسته‌اند و از این روی درمی‌یابیم این مسابقه‌ها مجاز و مورد تأکید اسلام هستند؛ بنابراین، نکته مهم دیگری که والدین باید در نظر داشته باشند، توجه به ورزش‌های یاد شده است که باید در قالب بازی به کودک آموزش داده شوند. این ورزش‌ها و بازی‌های سازنده و مفید به تقویت قوای جسمانی، اخلاقی و روحی کودک همچون شجاعت، شهامت، گذشت و استقامت کمک می‌کنند و بدین ترتیب، بهتر است کودکان از دوران کودکی به این سمت سوق یابند. از طرف دیگر، در این عصر، در نتیجه به روز شدن کودکان و استفاده زیاد آن‌ها از رایانه، اینترنت و مخصوصاً تلفن همراه، بازی‌هایی نیز که آن‌ها توسط رایانه یا تلفن همراه انجام می‌دهند، به صورت بی‌تحرک درآمده است. هرچند برخی از این بازی‌ها از نوع فکری و در رشد شناختی کودک، مؤثرند، وی را از مهم‌ترین نیاز کودکی‌اش، یعنی تحرک و فعالیت جسمی

محروم می‌کنند؛ مخصوصاً در چند سال اول کودکی که کودکان باید تحرک بسیار داشته باشند؛ از این روی، بازی‌های سنتی، بهترین گزینه برای کودکان است و والدین باید فرزندانشان را به سمت این بازی‌ها سوق دهند.

۲-۵. اصل مشورت کردن با فرزند

به‌طور کلی، در زندگی هر انسان، مرحله‌های نوجوانی و جوانی اهمیت بسیار دارند؛ از این روی، والدین نباید تصور کنند چون کودک بزرگ‌تر شده است، دیگر به مراقبت و توجه نیازی ندارد و می‌توان او را به حال خود رها کرد. والدهای قرآنی هرگز چنین تفکری نداشتند و در این مراحل نیز همچنان به نیازهای اصلی فرزندانشان توجه می‌کردند. چنان‌که در آیه ۱۰۲ از سوره مبارکه صافات می‌خوانیم، حضرت ابراهیم (ع) به اطاعت از دستور خدا مبنی بر قربانی کردن فرزند خود ملزم شد: «هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش رسید، گفت: "فرزندم! من در خواب دیدم که باید تو را ذبح کنم. بنگر! نظر تو چیست؟..."» (صافات، ۱۰۲). به‌گفته طبرسی، «به مقام سعی و کوشش رسید» یعنی در حدی بود که بر خود تصرف یافت، همراه پدر رفت و به وی در کارهایش کمک می‌کرد، و درباره او گفته‌اند که به سن سیزده‌سالگی رسیده بود (طبرسی و مترجمان، ۱۳۶۰، ص. ۲۳). به‌طور کلی، این سن، بسیار حساس است و اقتضائات خاص خودش را دارد که باید والدین به آن توجه کنند؛ بنابراین، هرچند امر خدا مقدم بر هر امری است، این‌گونه نبود که ابراهیم (ع) خودسرانه برای قربانی کردن فرزندش تصمیم بگیرد یا اینکه با زور، تهدید و اجبار، او را همراه خود ببرد و به اطاعت از دستور خدا ملزم کند؛ بلکه در نهایت آرامش و ضمن حفظ احترام برای شخصیت فرزندش با او مشورت کرد و نظر، تصمیم و خواست او را جویا شد. پیام این آیه، آن است که یکی از نیازهای اصلی نوجوان در دوران نوجوانی، ارزش قائل‌شدن برایش و حفظ عزت‌نفس وی است. توجه به نیازها و خواسته‌های فرزند نوجوان، و گوش‌دادن به نظرها و پیشنهادهایش مسئله‌ای مهم است. مشورت‌کردن با نوجوان در امور مختلف، توجه‌کردن به نظرها و بهره‌مندشدن از آن‌ها در صورت صحیح‌بودنشان سبب افزایش یافتن اعتمادبه‌نفس در او می‌شود و وی را برای پذیرش بارهای سنگین‌تر در آینده، و ورود به دوران بزرگسالی و رویارویی با مشکلات آن آماده می‌کند. نمونه‌ای دیگر از

توجه به نظرهای فرزندان و ارزش دادن به سخنان آنها را در آیه ۲۶ از سوره مبارکه قصص می‌توان یافت که دختر شعیب، به‌کارگیری حضرت موسی (ع) را از پدرش درخواست می‌کند: «یکی از آن دو [دختر] گفت: "پدرم! او را استخدام کن؛ چراکه بهترین کسی را که استخدام می‌توانی کنی، آن کس است که قوی و امین باشد"» (قصص، ۲۶). شعیب در برابر این پیشنهاد دخترش از او سؤال‌هایی پرسید و دختر در کمال ادب و احترام، و با درایت کامل به پدر پاسخ داد. در نهایت، شعیب با تفکر در پیشنهاد دخترش آن را نیکو دانست و از آن استقبال کرد. این ماجرا نشان‌دهنده ارتباط اثربخش و صمیمیت خاص شعیب با فرزندان و پیامی دیگر برای والدینی است که در پی برقراری ارتباط با فرزندان خود هستند. همان‌گونه که می‌بینیم، دختران شعیب (ع) می‌توانستند آزادانه، عقایدشان را بیان و درباره آن‌ها استدلال و گفت‌وگو کنند. این کار، قدرت تفکر فرزندان را بارور می‌کند و سبب افزایش یافتن اعتماد به نفس آن‌ها می‌شود. چنین فرزندانی خود را دارای ارزش می‌بینند و از اینکه والدین به آن‌ها توجه و با آنان مشورت می‌کنند، احساس رضایت و خوشحالی دارند؛ بنابراین می‌کوشند به‌خوبی درباره مسائل بیندیشند و بهترین نظرها را بیان کنند.

۲-۶. اصل توجه به حفظ حیا، عفاف، پوشش و حجاب فرزند

یکی از دیگر وظایف مهم والدهای قرآنی در برابر فرزندانشان توجه به داشتن حیا، و حفظ عفاف، پوشش و حجاب مناسب آن‌ها بوده و خداوند متعال در این زمینه به پیامبر (ص) دستور داده است: «ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو جلاب‌ها (روسری‌های بلند) خود را بر خویش فروافکنند. این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، بهتر است...» (احزاب، ۵۹). در قرآن کریم، یکی از فلسفه‌های حجاب، خیربودن آن دانسته شده و آمده است: «...وَ أَنْ يَسْتَعْفِنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ...» (نور، ۶۰). حجاب علاوه بر داشتن آثار فردی همچون رسیدن به پاکي، امنیت، تزکیه نفس، عزت نفس، سلامت روانی و در نهایت، رشد معنوی فرد، آثار مثبت اجتماعی مانند کاهش یافتن فساد و بی‌بندوباری، مهارشدن شهوت و افزایش یافتن امنیت اجتماعی را نیز در پی دارد که مسئله‌ای بسیار مهم است. در قرآن کریم، تعبیری زیبا بدین شرح در باب دختران شعیب به‌کار رفته است: «فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ...» (قصص، ۲۵)؛ یعنی: «ناگهان یکی

از آن دو به سراغ او آمد؛ درحالی که با نهایت شرم و حیا گام برمی داشت...». این آیه با اشتغال بر سه اصل مهم حیا، عفت و رعایت پوشش، به تمام زنان جهان درسی بزرگ می دهد؛ البته باید به این مسئله توجه کرد که حیا، عفاف و حجاب، صرفاً مختص زنان نیست و هر دو جنس را شامل می شود؛ زیرا در قرآن کریم، در ادامه داستان یادشده، بیش از هر چیز درباره پاکدامنی و چشم‌پاکی حضرت موسی (ع) سخن گفته شده است. در ادامه، راه رفتن موسی (ع) همراه دختران شعیب بدین صورت توصیف شده است: «دختر از جلو می رفت و موسی (ع) پشت سر او. ناگهان بادی وزید و راه رفتن را برای دختر سخت کرد و لباسش را به بدنش می چسباند. موسی (ع) گفت: "من پیشاپیش می روم و تو به دنبال من بیا"» (بروجردی، ۱۳۶۶، ص. ۱۶۵). یکی از مهم ترین عواملی که سبب شد شعیب دختر خود را به نکاح موسی (ع) درآورد، همین ویژگی او بود؛ زیرا در ادامه، دختر شعیب دو ویژگی موسی (ع) را قوی بودن و امین بودن او دانسته و گفته است: «...إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ» (قصص، ۲۶). منظور از این امانت داری، چشم‌پاکی و حجب و حیای موسی (ع) است. شایان ذکر است که در قرآن، ابتدا مردان از نگاه هوس آلود به زنان نامحرم و شهوت رانی برحذر داشته شده اند (نور، ۳۰) و سپس از زنان خواسته شده است عفاف و حجاب خود را حفظ کنند (قصص، ۳۱)؛ زیرا حفظ کردن عفاف و خودداری از چشم‌چرانی در وهله نخست، برای مردان به منظور اجرای دستورهای خداوند متعال و حفظ مصالح بشری ضرورت دارد؛ هرچند حجاب برای زنان، دارای اهمیت بیشتری است؛ زیرا زنان فطرتاً و براساس خلقتشان از موهبت‌های خدادادی بیشتری برخوردارند که باید در حفظ آنها بکوشند تا از این طریق، آلودگی مردان به گناه نیز کمتر شود. در واقع، آیه ۲۵ سوره مبارکه قصص، پیامی مهم بدین شرح را برای والدین دربر دارد که آنان در برابر چگونگی پوشش فرزندان خود مسئول‌اند و باید در این زمینه، آنها را هدایت و از هرگونه انحراف و خطا حفظ کنند؛ مخصوصاً در سنین نوجوانی که فرد بیشتر تحت تأثیر عوامل مختلف قرار می گیرد، به نمایش دادن زیبایی‌های جسمی خود تمایل دارد و در نتیجه، بیشتر به کسب آگاهی و درایت از والدین خویش نیازمند است؛ زیرا انسان در دوران خردسالی و کودکی، معمولاً تابع والدین است و به حرف‌هایشان گوش می دهد. مشکل از زمانی شروع می شود که

کودک به مرحله نوجوانی قدم می‌گذارد. در این مرحله، خواسته‌ها و نیازها متنوع‌تر می‌شوند و مخصوصاً اثرپذیری از دوستان و دیگران افزایش می‌یابد؛ لذا ممکن است فرد به تأثیر از دیگران و با خیال رسیدن به آزادی بیشتر، به حجاب نیز نگاهی منفی داشته باشد. در اینجا والدین باید مراقب فرزندشان باشند و با حفظ روابط دوستانه، در وهله نخست، برای تغییر دادن بینش و تفکر وی درباره این موضوع بکوشند تا در مرحله بعد، عملکرد فرزند نیز تحت تأثیر این آموزه‌ها اصلاح شود؛ البته پیش از هر چیز، والدین، خود باید اسوه‌ای نیک در این زمینه برای فرزندشان باشند تا تربیت و هدایت به‌شکلی اثرگذارتر انجام شود.

۲-۲-۷. اصل توجه کردن به ازدواج فرزند و انتخاب همسر مناسب برای او

از دیگر مسائلی که والدین به‌ویژه در دوره جوانی فرزندشان باید به آن توجه کنند، ازدواج فرزند و انتخاب همسر مناسب برای اوست. براساس آنچه در آیات ۲۳ تا ۲۷ سوره مبارکه قصص می‌خوانیم، حضرت شعیب (ع) در جایگاه پدر، به ازدواج فرزندانش بسیار اهمیت می‌داد؛ چنان‌که وقتی حضرت موسی (ع) با دخترانش آشنا شد و در برداشتن آب به آن‌ها کمک کرد، حضرت شعیب به پاس عمل نیک وی از یکی از دخترانش خواست او را نزدش بیاورد (قصص، ۲۵). شعیب (ع) صفات یک جوان مؤمن، متعهد، باتقوا و پرهیزکار، شجاع، نیرومند و پاکدامن را در موسی (ع) مشاهده کرد و بنابراین، خودش پیشنهاد داد آن حضرت با یکی از دخترانش ازدواج کند. در نهایت، شعیب با رضایت موسی (ع)، دخترش را به نکاح وی درآورد (قصص، ۲۷). از این آیه شریفه، پیامی بدین شرح را می‌توان استخراج کرد که یکی از مهم‌ترین وظایف والدین، انتخاب همسر صالح و شایسته برای فرزندانشان است. والدین باید شناختی کافی درباره فردی که قرار است همسر فرزندشان شود، به‌دست آورند و در این زمینه، اسلام بر لزوم تحقیق قبل از ازدواج تأکید بسیار کرده است. شعیب (ع) هم به‌گونه‌ای این کار را انجام داد؛ بدین شرح که وقتی «یکی از آن دو [دختر] گفت: "پدرم! او را استخدام کن؛ چراکه بهترین کسی را که استخدام می‌توانی کنی، آن کس است که قوی و امین باشد"» (قصص، ۲۶)، شعیب در برابر این پیشنهاد از دخترش پرسید: «از کجا می‌دانی که قوی و امین است؟». دختر پاسخ داد: «قوتش را وقتی فهمیدم که سنگ عظیمی از روی

چاه برداشت و امانتش را از آنجا می‌دانم که به من گفت: "از پشت سرم بیا؛ زیرا خوش ندارم باد لباس‌های تو را حرکت بدهد" (طبرسی و مترجمان، ۱۳۶۰، ص. ۱۸۶)؛ لذا شعیب با تفکر در سخنان دخترش که مبتنی بر واقعیت، منطق و استدلال بودند، به پذیرفتن حضرت موسی (ع) راغب‌تر شد. دیگر پیام این آیه، آن است که والدین باید در انتخاب همسر برای دخترانشان به وجود داشتن صفاتی همچون ایمان، عفت و پاکدامنی، اختلاط نکردن با نامحرم، چشم‌پاکی و غیرت در مردان توجه بیشتری داشته باشند؛ زیرا بهره‌مند بودن مرد از این خصوصیات به تداوم زندگی مشترک و کاهش یافتن مشکلات می‌انجامد. از طرف دیگر، دختران شعیب (ع) نیز خود اسوه پاکدامنی و عفاف بودند و بر این اساس، کفویت در ازدواج نیز از این آیات برداشت می‌شود. همکفو بودن دو طرف در ازدواج، سبب ایجاد ارتباط محکم‌تر میان زوجین می‌شود و به پایداری زندگی آن‌ها کمک می‌کند.

بحث و نتیجه‌گیری

در قرآن کریم، سیره تربیتی والدهای قرآنی به صورتی منظم و روشن به تصویر کشیده شده است. در پژوهش حاضر، این سیر تربیتی را در قالب ۵۸ اصل از دوره قبل از تولد کودک تا جوانی و بزرگسالی (اعم از مرحله‌های قبل از تولد، نوزادی، کودکی، نوجوانی و بزرگسالی) استخراج و در دو بخش، شامل اصول حاکم بر تربیت قبل از تولد فرزند و اصول حاکم بر تربیت پس از تولد فرزند بررسی کردیم. در پی واکاوی این اصول دریافتیم والدهای قرآنی برای تمام مراحل رشد فرزند در مقاطع گوناگون زندگی او برنامه و هدف داشتند و این برنامه، همه ابعاد و ساحت‌های وجودی فرزند را دربر می‌گرفت؛ لذا این مسئله علاوه بر آنکه اهمیت برنامه و هدف در تربیت فرزندان را نشان می‌دهد، بیانگر آن است که این والدها آگاهی شناختی عظیمی از نحوه تربیت فرزندان، متناسب با رشد عقلانی، عاطفی، اخلاقی، اجتماعی، جسمانی و معنوی آنان نیز داشتند و از این روی، در هر مرحله از زندگی فرزندان، به‌گونه‌ای با آنان رفتار می‌کردند که شایسته و دقیقاً متناسب با حالات روحی، عاطفی و شناختی ایشان و همچنین مطابق با فطرت فرزندان و دستورهای الهی باشد؛ از این جهت، توجه به این موارد و مخصوصاً آگاهی شناختی از مراحل رشد کودک، مسئله‌ای مهم است که باید مورد توجه والدین

قرار گیرد. سیره تربیتی والدهای قرآنی در بخشی از نتایج، هم‌راستا با این روایت پیامبر (ص) است: «الْوَالِدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ...»؛ یعنی: «فرزند در هفت سال اول، سرور و در هفت سال دوم، بنده و در هفت سال سوم، وزیر است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج. ۱۰۱، ص. ۹۵)؛ بر این اساس، آن‌ها نیز در دوره پس از تولد فرزند، اعم از نوزادی و کودکی او به رشد جسمانی‌اش توجه فراوان داشتند و مخصوصاً تفریح، بازی و آزادی کودک در دوره کودکی را دارای اهمیت بسیار می‌دانستند؛ همچنین در دوران نوجوانی به نظرهای فرزندان‌شان اهمیت می‌دادند و این مسئله تا دوره جوانی فرزند، به‌ویژه درباره امور مهم و اساسی زندگی همچون ازدواج ادامه می‌یافت. در زمان ازدواج فرزندان نیز آنان همواره از اصولی تبعیت می‌کردند تا فرزندان در ازدواج و زندگی خانوادگی‌شان دچار مشکل نشوند. والدهای قرآنی همواره با محبت و صمیمیت، عدالت، گذشت و صبوری با فرزندان‌شان رفتار می‌کردند و نه تنها هرگز به تنبیه بدنی کودک اقدام نمی‌کردند؛ بلکه تنبیه روانی را هم صرفاً در مواقع ضروری انجام می‌دادند و به‌جای تنبیه بدنی، همواره از محبت زبانی و عملی استفاده می‌کردند. این والدها تا آخرین لحظه عمرشان از هدایت و تربیت فرزندان دریغ نمی‌ورزیدند و حتی هنگام فرارسیدن مرگ خود (مانند حضرت یعقوب)، فرزندان‌شان را به‌سوی خداوند متعال و اطاعت از دستورهایش دعوت می‌کردند. این مسئله، توجه والدین به امور معنوی و اخروی فرزندان را نشان می‌دهد که متأسفانه در جامعه امروز، کم‌رنگ شده است. علاوه بر آنچه گفتیم، والدهای قرآنی به حفظ حیا و عفاف در فرزندان خود توجه فراوان داشتند و این مسئله را برای محافظت از فرزندان در برابر آسیب‌ها و نهایتاً داشتن جامعه‌ای سالم، ضروری می‌دانستند. نتایج پژوهش حاضر در برخی اصول، هم‌راستا با بخشی از نتایج پژوهش‌های پیشین است؛ مثلاً درخصوص اصل تربیت اعتقادی فرزند (سوق‌دادن او به‌سمت خداوند متعال و اطاعت از او) هم‌راستا با یافته‌های پژوهش‌های همت‌بناری (۱۳۹۸)، قدمی (۱۳۹۴) و خطیبی (۱۳۹۷) است و در اصولی همچون محبت، تکریم فرزند، رفتار نیک، نصیحت فرزند، توجه به قوه عقل فرزند، توجه به آخرت فرزند، بازی، آزادی، اخلاق‌مداری و موعظه با نتایج تحقیق رضایت و رضایت (۱۳۹۴)، قدمی (۱۳۹۴)، شریعتی و صحرای (۱۳۹۸)، قمشی و امیدی (۱۳۹۵)،

همت‌بناری (۱۳۹۴) و متولی نوش‌آبادی (۱۳۹۴) همسویی دارد. برخی اصول نیز در این پژوهش وجود دارند که در پژوهش‌های پیشین، چندان مورد توجه قرار نگرفته‌اند؛ مانند: شرایط مستقل بارآوردن کودک، حسن‌نیت‌داشتن به فرزند، هدایت‌کردن فرزند گمراه تا آخرین لحظه عمرش، توجه به پرهیز فرزند از خودنمایی در مواجهه با جنس مخالف، پذیرش نظرها و پیشنهادهای فرزند در صورت منطقی بودن آنها، و توجه‌کردن به محافظت از فرزند در برابر چشم‌زخم. در پی تعمق در اصول برگرفته از سیره تربیتی والدهای قرآنی نتیجه می‌گیریم تا وقتی در تربیت فرزندان، اصولی همچون موارد مطرح‌شده در پژوهش حاضر رعایت نشود یا والدین صرفاً مطابق خواسته‌ها و تمایلات شخصی، و مبانی و اصول فکری خود- که ممکن است اساس محکمی نداشته باشند (مثلاً نگاه سکولاریستی بر آنها حاکم باشد)- فرزندان‌شان را تربیت کنند، نه تنها تربیتی شایسته و سعادت‌آفرین را برای فرزندان‌شان فراهم نکرده‌اند؛ بلکه چنین تربیتی می‌تواند زمینه‌ساز بروز فساد و انحراف در جامعه نیز باشد؛ از این روی پیشنهاد می‌شود والدین، مربیان و معلمان در تربیت‌کردن فرزندان این جامعه، از اصول مطرح‌شده در پژوهش حاضر بهره‌گیرند.

منابع

- قرآن کریم (۱۳۷۳) (ناصر مکارم شیرازی، مترجم). قم: دار القرآن کریم.
امیدی، محمود؛ و قمشی، سیف‌الله (۱۳۹۵). درآمدی بر اصول فرزندپروری با تأکید بر سیره علوی. اخلاق، ۶(۲۲)، ۲۵۱-۲۷۲.
انصاریان، حسین (۱۳۹۳). تفسیر حکیم. قم: دار العرفان.
بروجردی، محمدابراهیم (۱۳۶۶). تفسیر جامع. تهران: صدر.
جیرانی، محسن؛ و عباسی، مهدی (۱۳۹۷). تبیین الگوی فرزندپروری آسان براساس منابع اسلامی. اسلام و پژوهش‌های روان‌شناختی، ۲(۴)، ۶۷-۹۲.
حسینی همدانی، محمدحسین (۱۴۰۴ق). انوار درخشان. تهران: لطفی.
حیدری، فریبا (۱۳۹۵). شیوه‌های فرزندپروری قبل از تولد از دیدگاه آیات و روایات نبوی. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.
خان‌زاده، عباس‌علی؛ و میرزایی‌کوتنایی، فرشته (۱۳۹۶). نقش انسجام خانواده در تعامل والد-فرزند در تبیین حرمت خود دانش‌آموزان. اندیشه‌های نوین تربیتی، ۱(۱۳)، ۸۱-۹۳.

- خطیبی، امیرعلی (۱۳۹۷). ارائه مدلی از سبک فرزندپروری براساس دیدگاه امام علی(ع). (پایان نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه سیستان و بلوچستان، سیستان و بلوچستان، ایران.
- دهدست، کوثر؛ و اسماعیلی، معصومه (۱۳۹۹). فرزندپروری اخلاق محور: تعریف مبانی و اصول تربیتی مبتنی بر آرای علامه طباطبایی. پژوهش‌های مشاوره، ۷۵، ۲۹۰-۳۲۶.
- رضایت، غلامحسین؛ و رضایت، فاطمه (۱۳۹۴). روش‌های تربیت کودک تا هفت سالگی در اندیشه امام علی (ع). پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ۲۲(۲۷)، ۵۵-۷۶.
- شریعتی، صدرالدین؛ و صحرائی، فاطمه (۱۳۹۸). بررسی نقش والدین در تربیت عاطفی کودک با بهره‌گیری از سیره امام رضا (ع). فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی، ۱۰(۳۸)، ۵۹-۸۰.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴). تفسیر المیزان. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن؛ و مترجمان (۱۳۶۰). ترجمه مجمع البیان. تهران: فراهانی.
- قدمی، کفایت (۱۳۹۴). اصول حاکم بر تربیت از منظر قرآن با تأکید بر سوره مبارکه فرقان. (پایان نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه مازندران، مازندران، ایران.
- قرشی، علی اکبر (۱۳۷۷). احسن الحدیث. تهران: بنیاد بعثت.
- کریستنس، جانسون (۱۳۹۱). روش تحقیق در علوم تربیتی (علی اکبر خسروی بابایی، کامبیز پوشنه و محرم آقازاده، مترجمان). تهران: آبیژ.
- متولی نوش آبادی، مریم السادات (۱۳۹۴). روش‌های تربیت فرزند در سیره امیرالمؤمنین (ع) با تأکید بر نهج البلاغه. (پایان نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه کاشان، کاشان، ایران.
- محمدی، بیوک (۱۳۸۷). درآمدی بر روش تحقیق کیفی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. بیروت: دار الإحياء التراث العربی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- میرزاخسروانی، علی رضا (۱۳۹۱ق). تفسیر خسروی. تهران: اسلامیه.
- همت‌بناری، علی (۱۳۹۴). اصول فرزندپروری در سبک زندگی اهل بیت (ع). مطالعات اسلام و روان‌شناختی، ۹(۱۶)، ۱۳۵-۱۵۴.
- همت‌بناری، علی (۱۳۹۸). تربیت فرزند بر مبنای تحلیل و تفسیر سوره لقمان، آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث، ۳(۴)، ۶-۲۱.

Paloma, A. S. (2019). Which Parenting Style Encourages Healthy Lifestyles in Teenage Children? Proposal for a Model of Integrative Parenting Style. *International Journal of Environmental Research and Public Health*, 16(11), 2057-2064.

اصول حاکم بر تربیت فرزند از منظر سیره تربیتی والدها در قرآن کریم / مؤده علیزاده ۳۵۷

- Sznitman, G.; Petegem, S.; and Zimmermann, G. (2019). Exposing the Role of Coparenting and Parenting for Adolescent Personal Identity Processes. *Journal of Social and Personal Relationships*, 36(4), 1233-1255.
- Takahashi, N.; Suzuki, A.; Matsumoto, Y.; Shirata, T.; and Otani, K (2017). Perceived Parental Affectionless Control Is Associated with High Neuroticism. *Neuropsychiatric Disease and Treatment*, 13, 1111-1114.

